



مگافونیا و دو نمایش نامه‌ی دیگر

برنده‌ی رتبه‌ی نخست اولین جشنواره‌ی نمایش نامه‌نویسی ملی ایران در سال ۹۲

میلاد حسینی

سرشناسه: حسینی، میلاد، ۱۳۹۵ -
 عنوان و نام پدیدآور: مگافونیا و دو نمایش نامی دیگر / میلاد حسینی
 مشخصات ناشر: تهران: نشر قطره، ۱۳۹۵
 مشخصات ظاهری: ۳۰۸ ص: عکس
 فروست: سلسله انتشارات - ۱۸۹۳. تئاتر و ادبیات نمایشی -
 شابک: نمایش نامه‌ی ایرانی - ۱۰۶
 ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۹-۸۹۲-۲
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 موضوع: نمایش نامه‌ی فارسی - قرن ۱۴
 موضوع: Persian drama-20th century
 رده‌بندی کنگره: ۱۸ ۱۳۹۵ آ ۹۷۲ س / PIR ۸۳۴۱
 رده‌بندی دیویی: ۸۲۶/۲ فا ۸
 شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۲۵۳۹۰۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۹-۸۹۲-۲ ISBN: 978-600-119-892-2



مگافونیا و دو نمایش نامه‌ی دیگر

میلاد حسینی

کتابها از: شقایق کامیار، ساغر برکات

عبدالله سفیر، لیلا جعفری، مهدی پارسی

عراق - جلد: ساغر رادنژاد

چاپ اول زمستان ۱۳۹۵

چاپ: دیجیتال پارس

تیراژ: ۱۰۰ نسخه

بها: ۲۳۰۰۰ تومان

استفاده از این اثر، به هر شکل،

بدون اجازه ممنوع است.

خیابان دکتر فاطمی، خیابان شیخلر (ششم)، کوچه‌ی بنفشه، پلاک ۱۱

تلفن: ۳-۵۱ ۳۳ ۹۷ ۸۸

دورنگار: ۸۹ ۹۶ ۸۸

کد پستی: ۱۴۱۵۶۷۳۳۱۳

www.nashreghatreh.com

info@nashreghatreh.com

nashr.ghatreh@yahoo.com

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست

۷		مقدمه
۱۵		مگافونیا
۷۵		در ستایش روشن بینی تناتر جوان
۷۷		مگافونیا، دور باطلی از تاریخ
۸۳		تصاویر
۹۱		جنگ کردن آسان تر از صلح کردن است
۹۷		اردوان سوم
۱۰۳		بهار
۱۴۱		تابستان
۲۱۱		پاییز
۲۳۵		زمستان
۲۶۷		آزمیدخت
۲۹۱		استقلال رأی و نگاه نو
۲۹۹		تصاویر

مقدمه

«آن قد رنج بدم تا طایفه‌ی خود را به مقامی که پیش داشت رساندم پس به فضل اهورمزد من طایفه‌ی خودمان را بدان مقامی نهادم که قبل از دستبرد گنج‌تای مغ دارا بودند.»

کتیبه‌ی بیستون، سون ۱۰، رد چهاردهم (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۴۵۴)

در بیست و هشت سالگی، داریوش در مصر نیزه‌دار بود. در ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ قبل از میلاد بعد وقوع سلسله اتفاقاتی او پیش از پایان سال شاه می‌شود. چگونه مردی این‌سان جوان به چنین پایه‌ی بلند رسید و به درحالی که هم پدر و هم پدربزرگش هنوز زنده و بر او مقدم بودند (اومستد، ۱۴۷۰: ۱۲). آلبرت تن ایک اومستد^۱ در کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، فصل هشتم تحت عنوان داریوش رباینده‌ی تاج و تخت با استناد به مدارک تازه یافت شده، رشته‌های تاریخ‌نگاران و کتیبه‌ی بیستون پی به تناقضات فراوان در ماجرای گنج‌تای بر ماسد می‌برد و نظریه‌ای را مبنی بر کودتای داریوش علیه فرزندان کوروش مطرح می‌کند. البته هم‌چنان که روشن است این تنها یک نظریه می‌باشد و قطعیت

۱. Albert T. Olmstead، آلبرت تن ایک اومستد خاورشناس آمریکایی و مورخ و متخصص در تاریخ هخامنشی و آشور بوده است که در ۲۳ مارس ۱۸۸۰ در تروی از توابع نیویورک دیده به جهان گشوده و در سن ۶۵ سالگی، در آوریل ۱۹۴۵ در شیکاگو درگذشت.

تاریخی ندارد و بسیاری از مورخین این نظریه را رد کرده‌اند و دیدگاه‌های مخالف و متفاوتی در این موضوع دارند. باری، سال ۵۲۲ قبل از میلاد پاییز پر آشوبی دارد. پارس بی‌پادشاه است. در سویی کمبوجیه در مصر بسر می‌برد و در سویی دیگر بردیا فرماندار ماد است. آتوسا و آرتیستون دیگر فرزندان کوروش در شوش هستند. آن گونه که در نوشته‌های مکتوب آمده است به ناگهان اتفاقات مشکوکی رخ می‌دهد. کمبوجیه بنا به روایت هرودوت در اثر زخمی اتفاقی کشته می‌شود. بنا به روایت داریوش در کتیبه‌ی بیستون، خودکشی می‌کند! بردیا بنا به روایتی خفیانده به دستور کمبوجیه کشته می‌شود و مغی به نام گنومات ادعای پادشاهی می‌کند. به روایت دیگر بردیا در پی مرگ مشکوک برادر، از ماد به پا می‌خیزد. حال آن‌گونه که تاریخ می‌گوید مغی به نام گنومات (بردیای دروغین) با کشتن بردیا هفت ماه است که به‌طور مخفیانه در حال حکومت کردن در ماد است و از آن‌جا که از هر جهت بردیا است کسی تاکنون متوجه این‌جا به جایی نشده است! داریوش آن چنان که در کتیبه‌ی بیستون نقل شده است با همدستی شش تن (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۴۴۶) به نام‌های آ، پات، س،^۱ گبریا،^۲ اتانس،^۳ اینتافرن،^۴ مگابیز^۵ و هیدارن^۶ گنومات را در قلعه‌ای در ماد ترور می‌کند. در روز حمله عده‌ی زیادی از مغان تا قبل از غروب آفتاب در ماد کشته می‌شوند. هرودوت این روز را «ماگوفونی»^۷ نامیده که به معنی مغ‌کشی^۸ است. «سالروز این روز برگ سرخی شد در تقویم پارسی با جشنواره‌ای مسهور. «مگافونیا» یا کشتن مغ که هنگام برگزاری آن هیچ مغی اجازه نداشت خوردن نان و آب و میوه را. مغ‌ها در

1. Otanes

2. Gobrius

3. Otanes

4. Intaphernes

5. Megabyze

6. Hidarnes

7. Magophonia

8. the murder of the magi

خانه می ماندند تا روز به پایان رسد.» (بیضایی، ۱۳۷۹: ۳۳) باید اشاره کرد که دیدگاهی دیگر در مورد این جشن مطرح است که مدعی اشتباه هرودوت در ثبت این واقعه است. به اعتبار برخی مورخان هرودوت در عصر هخامنشی سفری به ایران کرده است و تصادفاً در همان زمان هم جشن عروج مهر برگزار می شده است و هم گنومات به دست داریوش و یارانش به قتل رسیده است و او جشن عروج مهر را جشن پیروزی داریوش بر گنومات پنداشته است و چون طبق آیین کیش مهر ورود افراد غیر ایرانی و غیر از پیروان کیش به مهرابه ممنوع بوده و وی فقط آتش زدن میتر را در میان معابر دیده است و چون فردی بیگانه بوده به عمق و ریشه روضه پرداخته و تنها مشاهدات خود را نگاشته است. در پی این اشتباه نام ندانن منیر کرده و نام فراج بغان نمه یعنی فراغ مهر سپند (مقدس) به شاه کشی یا مغ کشی بدل شده است (عاشورپور، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

مورخان دیگر هم چون گزنفور، کتیاس، ژوستن و بسیاری دیگر هم چون هرتسفلد، اومستد و زرین کوب در مورد این واقعه نوشته های مکتوب و موجود دارند. در داخل کشور عده ای بسیاری از دانشمندان و مورخان عقیده دارند رسمی ترین مدرک، کتیبه تاریخی بیستون می باشد و باید آن را به عنوان گزارش نهایی پذیرفت هرچند که عده ای در مقابل حتر سردی حمل شدن این کتیبه را در طول تاریخ مطرح می کنند. دکتر زرین کوب در کتاب تاریخ مدام ایران نظریه رد این نظریه دارد و تأکید می کند که دلیلی بر جعل این سند داریوش نیست زیرا سلطنت کمبوجیه در واقع منشأ دیگری جز طغیان سوریوش بنگ بر ضد آستیاگ مادی نداشت و چه کسی می تواند داریوش را که خود هخامنشی و پارسی است به خاطر نیل به تخت و تاج متعلق به خانواده ی خود محکوم کند. او در ادامه تأکید می کند که داریوش چگونه ممکن بود تمام داستان بردیای دروغین را از سر تا بن جعل کند و در بین تمام نجبای کشور که بعضی از آن ها از او به شاه نزدیک تر بودند پخش و هیچ یک به تکذیب او نپردازد. اما زرین کوب وجود روایت های متناقض را رد نمی کند و در نهایت تأکید

می‌کند در باب این که مدعی یک مغ بوده است اختلافی میان روایت داریوش و تاریخ‌نگاران نیست ولی داریوش خود تأکید و اصرار بر لزوم اجتناب از دروغ گفتن دارد و به موجب یک روایت از هرودوت صریحاً در یک مجلس مشورت می‌گوید دروغ و راست هر دو برای نیل به مقصود است و وقتی نیل به مقصود و هدف باشد هر کدام مناسب باشد باید گفته شود، لیکن ظهور یک عده از مدعیان که در آغاز سلطنت خود او دایم خود را به جای اشخاص دیگر جا می‌زدند و حتی بعضی از آن‌ها نیز دوباره خود را بردیا می‌خواندند نشان می‌دهد که در آن گونه احوال ادعای یک مغ زیاد غریب نبوده است (زرین کوب، ۱۳۰۳: ۱۱۱).^۱ اثرات سیاسی و اجتماعی این حادثه کم نیست. داریوش نه شاه مادی را سرکوب می‌کند. آن گونه که از گزارش خود داریوش در کتیبه بیستون می‌خوانیم این چندین سال پس از «مگافونی» در حال سرکوب معترضان و شاهان خود خوانده بوده است. می‌توان حدس زد مقداری از این شورش‌ها در ماد جنبه‌ی اعتراضی به حادثه‌ی سال ۵۲۲ داشته است. برتراند راسل^۲ در کتاب قدرت از نوعی دیگر از قدرت فردی صحبت می‌کند به نام «قدرت پشت صحنه» که این نوع قدرت اغلب در مورد نیرنگ بازان و جاسوس صفتان متمرکز است. در هر حکومتی افراد دست دوم یافت می‌شوند که با روش‌های شخصی خود روی قدرتمندان تراز اول نفوذ و تأثیر خاص دارند. در رژیم‌های قدیمی پادشاهان مشرق زمین، خواجگان و ندیمان وزیردستان به هر علتی که مورد غضب واقع می‌شدند اولین مجازات آن‌ها خلع عناوین است و این خود نشان از اهمیت این مقامات داشته است (راسل، ۱۱: ۱۱۵).^۳ ماجرای داوری و انتخاب داریوش به پادشاهی می‌توان حدس زد این افراد پشت صحنه در به قدرت رساندن وی دست داشته‌اند. در همین جا می‌بایست به نقاط قوت دوره‌ی پادشاهی داریوش هخامنشی نیز اشاره شود. ایجاد راه شاهی^۴ که سارد

1. Bertrand Russell

2. Royal Road

پایتخت سابق لیدی را به شوش باستانی وصل می‌کرد و یک راه دیگر که بابل را به مصر مربوط می‌کرد هم چنین تقویت سپاهی به نام جاویدان^۱ که بالغ بر ده هزار نفر بوده و هیچ‌گاه از تعداد نفرات آن کاسته نمی‌شد و فوراً جاهای خالی پر می‌شده است، تنظیم مالیات‌ها، ارتباط دادن دریای مدیترانه و دریای سرخ (فره و شمس، ۱۳۶۸)، تقسیم قلمرو به چندین شهریانی و گماردن شهریان، یکسان کردن واحد پول و اندازه‌گیری (هینتس، ۱۳۸۸) و ایجاد سیستم چاپارخانه (پست) برای نخستین بار از جمله اقدامات اوست. هم‌چنین او در بازسازی معابد یهودی که توسط بخت‌النصر ویران شده بود یاری کرد. نام داریوش در کتاب مقدس عجمه در ۲۵ آیه ذکر شده است و حتی افلاطون نیز نقش قانون‌های او را در حفظ و اداره کشور گوشزد کرده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۱۵۰). این شاهان کوتاه‌بر پژوهش پیرامون این حادثه مستند و تاریخی است که بنا به نظر پژوهشگران^۲ خاستگاه آیین نمایشی شاه‌کشی است. جیمز جرج فریزر در کتاب معروفش به نام شاخ زربین (پژوهشی در جادو و دین) به مردمان بدوی اشاره می‌کند که داهی می‌شدند سلامتشان و حتی سلامت جهان، بسته به زندگی یکی از این انسان - خدایان (پادشاهان) است. بنابراین برای سلامت خود از جان او سخت مراقبت می‌کردند. نکته این جاست که هیچ مراقبتی نمی‌تواند مانع مرگ انسان - خدا شود پس تمامی بر آن می‌شود که برای اجتناب از این خطرهای یک راه را انتخاب کنند - و آن این است که با بروز نخستین نشانه‌های ضعف انسان - خدا (شاه) او را بکشند و در جایش را به جانشینی قوی و نیرومند انتقال دهند (فریزر، ۱۳۸۸: ۱۴۵). در آفریقا نمونه‌ای دیگر از شاه‌کشی را شاهد هستیم. در منطقه‌ای از این قاره هر سال از میان قبیله‌ای خاص یک شاه دروغین انتخاب می‌کردند که تجسم شاه در گذشته بود و با بیهوشی او در معبد - مزارش می‌زیست و پس از یک هفته سلطنت خفه‌اش

می‌کردند (فریزر، ۱۳۸۸: ۴۱). در مکزیک ما قبل دوران استعمار، مراسمی وجود داشته است به نام (توکسکاتل) که در آن جوان قربانی بعد از بیست روز بر خورداری از مزایای خدای خدایان سرانجام با دشمن هلاک می‌شد. او در روز آخر از بیست روز با همسران و خدمتکارانش در زورقی با سایبان شاهانه از دریاچه می‌گذشت و بر تپه‌ای که لب آب بود می‌رفت. این جا تپه وداع بود زیرا آن جا زنانش با او وداع آخرین می‌کردند. سپس او به همراه خدمتکارانش به معبد رچک و تک افتاده‌ای می‌رفت که به شکل هرم ساخته شده بود. از پله‌ها بالا می‌رفت و به محض رسیدن به رأس دوم، کاهنان او را گرفته و بر پشت تخته‌سنگی قرار می‌دادند و در همان حال کاهنی سینه‌اش را می‌شکافت، دست در شکاف زخم می‌برد و بشیر را بیرون می‌کشید و به نشانه پیشکش برای خورشید بالا می‌گرفت (فریزر، ۱۳۸۸: ۴۱). این رجعت قدرت از فرد به جمع و از جمع به فرد را به شکل نمادین برکوب، برنشین و بعدتر در میر نوروزی نیز شاهد هستیم که می‌توان حدس زد همگی ریشه در کشته شدن شاه دروغین و جشن مگافونیا (مغ‌کشی) در سال ۵۲۲ قبل از میلاد داشته است. در تابلوی عظیم شاهان و شاهزاده‌های کشته‌ی این سرزمین چهار نای بسیاری از شدت خون لخته شده بر صورت قابل تشخیص نیستند. شاه‌کشی و این نمایش واقعی در تاریخ، بازی نامه‌ی مردمان یک سرزمین است برای دفاع از حاکم و خوش کردن در برابر فشار و ظلم شاهان آن چنان که در ۱۲ اردیبهشت سال ۱۲۷۰ شمسی در شهر ری، این آیین پس از سال‌ها رنگ واقعیت به خود می‌گشاید. و نای کرمانی گلوله‌ی اسلحه‌ی رولور خود را به سمت ناصرالدین شاه قاجار شلیک می‌کند. او این بار شاهی واقعی را کشته است. شاهی که حسرت‌بارترین جمله‌ی تاریخ شاهان کشته را بعد از ترور به زبان می‌آورد:

«من بر شما جور دیگری حکومت خواهم کرد، اگر زنده بمانم.»